[خطبه‌ي اول 1](#_Toc452539352)

[اخلاص و ريا 2](#_Toc452539353)

[چند مقدمه 2](#_Toc452539354)

1. [توحيد ريشه‌ي همه‌ي معارف ديني 2](#_Toc452539355)

[2. توحيد واقعي در گرو باور يقيني 3](#_Toc452539356)

[3. اصل در زندگي، شناخت انسان و گرايش‌هاي انسان 4](#_Toc452539357)

[4. گرايش‌هاي انساني، از ديدگاه‌هاي مختلف 5](#_Toc452539358)

[5. ارزش توحيد به اثرگذاري در روح انساني 5](#_Toc452539359)

[6. ريا در مراتب توحيد 6](#_Toc452539360)

[خطبه دوم 8](#_Toc452539361)

[1.اهميت انتقال حركت عظيم امام خميني و انقلاب به نسل آينده 9](#_Toc452539362)

[2.نكاتي در رابطه با امام جماعت، خدام و هيئت امناي مساجد 11](#_Toc452539363)

## خطبه‌ي اول

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم ‏الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کنَّا لِنَهْتَدِی لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّه؛[[1]](#footnote-1) ثم الصلاة و السلام علی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله الأطیَبینَ الأطهَرین لاسیُّما بقیة‌اللّه فی الارضین.**

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم ‏يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ[[2]](#footnote-2) عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

همه‌ي شما برادران و خواهران گرامي و خود را به پرهيز از گناه و تقواي الهي و اطاعت دستورات و وظائف الهي و ذكر و ياد خداوند سفارش و دعوت مي‌كنم. اميدوام خداوند، به بركت ماه گذشته‌ي ماه مبارك رمضان، اعمال ما را مقبول براگاه خود قرار دهد و به ما توفيق ادامه دادن به بندگي و اطاعت خود در طول سال، عنايت بفرمايد.

### اخلاص و ريا

به ياري خدا و با توفيق و عنايت الهي، در چند خطبه بحثي را در باب ريا و اخلاص شروع مي‌كنيم. يكي از مباحث بسيار مهم در اخلاق سلامي و در منابع و متون ديني ما، از قرآن كريم تا روايات اهل بيت و بعد در كلمات علماي اخلاق و اهل معرفت مطرح شده است، بحث ريا و نقطه‌ي مقابل آن، اخلاص است كه از مباحث كليدي و مهم اخلاق اسلامي است. بنده هم در چند خطبه، ان‌شاالله مباحثي را با الهام از قرآن كريم و روايات اهل بيت عصمت و طهارت نكاتي را عرض مي‌كنم. اميدواريم طرح اين مباحث، براي گوينده و شنونده و براي حضار، سودمند و ماثر قرار بگيرد.

#### چند مقدمه

اخلاص، به عنوان يك وصف پسنديده و فضيلت بسيار مهم و نقطه‌ي مقابل آن، رياء و خودنمايي در اعمال نيك است كه به عنوان يك صفت بد و رذيله تلقي شده است. در اينجا مقدمه‌اي عرض مي‌كنم و بعد به برخي از آياتي كه الهام‌بخش طرح اين مسئله، در روايات و بعد، در كتاب‌هاي اخلاق بوده است، اشاره خواهم كرد.

##### توحيد ريشه‌ي همه‌ي معارف ديني

مي‌دانيم اساس اديان الهي و دين مقدس اسلام، بر توحيد و يكتاپرستي پايه‌گذاري شده است؛ يعني هيچ عقيده، اصل و بنياني مهم‌تر از توحيد نيست. توحيد با ابعاد مختلفي كه دارد؛ اعتقاد به خداي يگانه؛ به قدرت بي‌نهايت او؛ بي‌همتايي او و سيطره‌ي او بر عالم؛ علم و تدبير او در عالم و همه‌ي كمالاتي كه دارد و ايمان به خداوند در همه‌ي اين جهاتي كه عرض شد؛ همه مي‌دانيم كه اين از اصلي‌ترين چيزهايي كه در اسلام هست و اديان الهي ديگر هم بوده. اعتقاد به خداي يكتا، علم، آگاهي، قدرت و نظارت او، در همه‌ي جهان خلقت و شئون بشر، وجود دارد.

چيزي كه حد اسلام را از كفر و شرك جدا مي‌كند، توحيد است. با ابعاد مختلفي كه در جاي خود بايد بحث شود. اين ريشه‌اي‌ترين اعتقاد ماست. توحيد وقتي نتيجه مي‌دهد و به كمال مي‌رسد كه در اعماق روح انسان و در اعماق فكر، انديشه، بينش و منش انسان، نفوذ كند. اگر توحيد، صرفا در حد لقلقه‌ي زبان باشد، سودي ندارد. حتي اگر در حد علم و آگاهي باشد، آن هم سود زيادي نخواهد داشت. وقتي توحيد موثر مي‌شود كه به صورت يك باور، آن هم باور راسخ و عميق، در قلب و روح انسان ريشه بدواند. اگر اين طور شد توحيد، قرآني مي‌شود و آن محتواي كامل شعار لا اله الا الله، كه ستون فقرات همه‌ي تعاليم اسلام و اديان الهي، بخصوص اسلام هست، محقق مي‌شود.

 از مشخصات اسلام و قرآن كريم اين بوده كه توحيد در قرآن، به كمال خود رسيده است؛ يعني شناخت خدا، وحدانيت خدا، كمال خدا، جمال و جلال خدا، علم بي‌پايان خدا، بي‌همتايي و يكتايي خدا، يك فكر و انديشه‌ي بسيار دقيق و ظريفي است كه در اديان الهي، كمال پيدا كرده است و از اميتازات قرآن كريم، توحيد ناب قرآني است و آن بينشي است كه قرآن كريم، نسبت به خالق اين عالم، مدبر اين عالم، به انسان داده است.

اين را به عنوان مقدمه عرض مي‌كنم؛ چون بحث توحيد، يك بحث دامنه‌دار است. هرگز مسئله‌ي توحيد، در اديان پيشين و در كتاب‌هاي آسماني گذشته، با آن ابعاد وسيعي كه دارد؛ با آن نگاهي كه قرآن، درباره‌ي خدا به ما مي‌دهد و اين كه خالق اين عالم، هستي، انسان و بشر، چه موجودي است و چه خصوصياتي دارد؛ چه نوع بي‌انتهايي و كمال مطلقي دارد، به اين شكلي كه در قرآن به اوج خود رسيده، نيامده است.

به همين دليل در چند آيه‌ي قرآن گفته شده و آن آياتي است كه به توحيد برمي‌گردد. آيات توحيد قرآن، آياتي است كه با كتاب‌هاي آسماني قبلي؛ حتي كتاب‌هايي كه تحريف نشده‌اند، فرق دارد؛ يعني اين كه چطور خدا، كمال و جمال و بي‌انتهايي خدا را تصوير كنيم؛ اين چيزي است كه در اسلام به اوج خود رسيده است كه بحث‌هاي زيادي هم دارد و من وارد آن‌ها نمي‌شوم. در اسلام هم مسئله‌ي توحيد مخصوصا در تشيع به بهترين وجه ترسيم شده است؛ يعني توحيد حقيقي و توحيد واقعي، توسط مخاطبان اصلي قرآن كريم و اهل بيت رسالت و ائمه‌ي طاهرين از زبان اميرالمومنين و بعد ائمه‌ي بعدي، به بهترين وجه و كامل‌ترين نحو، تصوير شده است. لذا در تفكر شيعه، كه از نهج‌البلاغه و صحيفه‌ي سجاديه و روايات امام صادق و باقر ناشي شده است، توحيد يك مفهوم خيلي عميقي دارد و متفاوت از مكاتب و اديان ديگر است؛ يعني خيلي عميق‌تر و ظريف‌تر است و نگاه ائمه‌ هم به بحث توحيد خيلي نگاه عميقي است. از ائمه‌ي معصومين ما نقل شده كه در باب فهم سوره‌ي توحيد و ظاهرا آيات آخر سوره‌ي حشر، فرموده‌اند كه در آخر الزمان كساني مي‌آيند كه اين‌ها را مي‌فهمند؛ يعني مسئله‌ي توحيد، هم در قرآن و هم در روايات آن قدر ظريف و دقيق است؛كه هرچه بشر پيش برود، مسائل جديدي، در باب توحيد و خدا مي‌فهمد. اين مقدمه‌اي بود كه مي‌خواستم عرض كنم.

##### توحيد واقعي در گرو باور يقيني

منتها اين توحيد با اين ابعاد گسترده‌اي كه دارد و با اهميتي كه در فكر اسلامي، خصوصا شيعه دارد، وقتي ارزش پيدا مي‌كند كه در روح انسان، راسخ شود. يك باور در انسان ايجاد كند و به صورت عميق، زندگي انسان را تحت تأثیر قرار دهد؛ آن وقت توحيد واقعي مي‌شود. ممكن است انسان به چيزهايي علم داشته باشد اما باور و پايبندي به آن‌ها و اين كه هميشه در ذهن او حضور داشته باشد، اين چيز ديگري است. توحيد، وقتي ارزش پيدا مي‌كند كه در زندگي و سعادت انسان، به صورت يك باور عميق در آيد؛ يك اعتقاد راسخ در روح انسان شود و همه‌ي وجود انسان را تحت تأثیر خود قرار دهد. اين خيلي مهم است. شما فرض كنيد كسي علم به بيماري خود داشته باشد و كسي زماني باور داشته باشد، اين بيماري وجود او را گرفته و وجود او را به خطر مي‌اندازد؛ اين‌ها با هم خيلي فرق دارند. وقتي انسان باور پيدا كرد كه بيماري در او هست كه سلامتي او را به خطر مي‌اندازد؛ همه‌ي فكر و ذكر او، بيماري مي‌شود و همه‌ي روح او را متاثر مي‌كند. در همه‌ي چيزها هم همين طور است. در نيكي‌ها و بدي‌ها هم اين طور است. در بحث توحيد هم باور به خدا؛ با آن كمالات و اوصاف و اين كه اين باور، در روح ما ريشه بدواند؛ نكته‌ي مهمي است.

 اصل همه‌ي مسائل اخلاقي، مسائل معنوي براي بشر، اين باور عميق هست و لذا بزرگاني مثل مرحوم حاج آقا مرتضي حائري، فرزند بزرگوار مرحوم آيه الله حائري بزرگ، موسس حوزه‌ي علميه‌ي قم؛ ايشان در درس يا جلسات خصوصي هميشه مي‌گفتند: توحيد خود را درست كنيد؛ اعتقاد و باور خود به خالق عالم، تدبير، علم، احاطه‌ و قيوميت او را در خود اصلاح و قوي كنيد و بپرورانيد. آن وقت اخلاقيات هم درست مي‌شود؛ آن وقت چيزهاي ديگر هم، راه صحيح خود را پيدا مي‌كنند. اين نكته‌ي اساسي است. در قرآن هم همين طور است. در قرآن همه چيز بر محور توحيد و خدا دور مي‌زند. اگر كسي دقت كند و اگر تحليل شود، شايد نتوان آيه‌اي در سراسر آيات قرآن، پيدا كرد كه سر از توحيد در نياورد؛ يعني واقعا توحيد، در معارف اسلامي مثل يك ريشه‌ استوار يك درخت تنومندي است كه اين ريشه در همه‌ي شاخ و برگ‌ها و اجزاء درخت نفوذ دارد و همه به آن برمي‌گردد. شما يك برگ، از درخت تنومند را ببينيد و تحليل كنيد؛ مي‌بينيد كه حيات و قوام اين برگ، به شاخه است و شاخه به ساقه و نهايتاً به ريشه مي‌رسد. توحيد، براي تمام معارف اسلامي مثل يك ريشه است؛ يعني ما هرچه در باب اخلاق، معنويت، كمالات انساني، مسائل فردي و اجتماعي بگوييم، به باور به خداوند، اعتقاد عميق به خدا، احاطه‌ و قيوميت خدا بر مي‌گردد. در قرآن هم به همين شكل است. اگر به هر آيه‌ي از قرآن دقيق شويم؛ شايد هم دقت زيادي نخواهد، مي‌بينيم كه به خداوند، برمي‌گردد. اين است كه در قرآن كريم محور همه چيز، خداست. در ساختن انسان هم بايد محور همه چيز، به توحيد و خداپرستي و يكتاشناسي برگردد. اين اهميت و ارزش توحيد است كه در جاي خود بايد بيشتر بحث شود. ما هم بايد بيشتر به مسئله‌ي توحيد، اعتقاد به خدا، احاطه‌ي خدا و ارتباطي كه انسان با او در عالم و در زندگي خود دارد، توجه كنيم. اين مسئله‌ي توحيد است. ارزش توحيد است كه همه‌ي وجود انسان را تسخير مي‌كند و مهم اين است كه انسان، فكر انسان و گرايش‌هاي انساني تحت تأثیر توحيد قرار بگيرد.

##### اصل در زندگي، شناخت انسان و گرايش‌هاي انسان

اين هم براي كسي مخفي نيست كه هر كاري كه انسان عاقل و ذي‌شعوري انجام مي‌دهد، به فكر و گرايش‌هاي او برمي‌گردد. همه‌ي اين‌ها، به بينش و فكري كه درباره‌ي آن انديشيده مي‌شود، بررسي مي‌شود و به نتيجه مي‌رسد و يك كششي و ميلي وجود دارد كه به سمت آن كار مي‌كشاند. هر كاري كه انجام مي‌شود، دو پايه‌ي اصلي دارد؛ يكي شناخت آن كار است كه تشخيص داده كه اين تجارت را انجام دهد؛ ديگري هم علاقه است. پول مي‌خواهد، مي‌خواهد زندگي را بهتر اداره كند. به خاطر همين دو ركن است؛ يعني اولاً، فكر مي‌كند و ثانياً كششي هم در وجود او هست. اين‌ها با هم جفت مي‌شوند و كارهاي ما را تشكيل مي‌دهد. هر موجود عاقل و ذي‌شعوري، هر كاري را كه انجام دهد به اين دو پايه برمي‌گردد: يكي فكري كه كرده و ديگري گرايش به خوبي اين كار دارد و تمايل به آن كار دارد. يكي به خواستن انسان بر مي‌گردد و ديگري هم به آن چيزي كه تشخيص داده كه اين كار او را به آن خواسته مي‌رساند. بنابراين ما تحت تأثیر آن شناخت‌ها، گرايش‌ها، كشش‌ها و تمايلات خود هستيم. بنابراين بشر تمايلات مختلف دارد. هيچ كس نمي‌تواند بگويد: من از اين دو عامل آزاد هستم. تمايلات و شناخت‌هاي ماست كه ما را به سمت انجام كار مي‌كشاند. اين دو پايه‌ي اصلي كارهاي بشري است. اين دو نكته. نكته‌ي اول ما اين بود كه توحيد ريشه‌ي همه‌ي معارف ديني است؛ توحيد پايه‌ي همه‌ي ساختن انسان و خودسازي است و اين كه توحيد و پايه‌ي همه‌ي معارف قرآني است. نكته‌ي دوم اين بود كه توحيد وقتي اثر مي‌دهد و به بار مي‌نشيند كه در وجود انسان، ريشه بدواند و همه‌ي وجود انسان را آرام آرام، تحت شعاع خود بگيرد و نكته‌ي سوم هم اين بود كه اصل در تمام زندگي انسان، فهم و شناخت انسان و گرايش‌ها و كشش‌هاي انسان است. اين هم مطلب سوم بود.

##### گرايش‌هاي انساني، از ديدگاه‌هاي مختلف

گرايش‌هاي انساني زياد است كه فلاسفه يك طور تقسيم مي‌كنند؛ روان‌شناسان طور ديگري تقسيم مي‌كنند. در روان‌شناسي جديد، در بحث سائق‌هاي انسان، انگيزه‌هاي انسان، انگيزش انسان، فصل طولاني دارد. روان‌شناسان، خيلي كار كرده‌اند و كارهاي علمي بسيار خوب و ارزشمندي هم كرده‌اند. در شناخت سائق‌ها و علاقه‌ها و تمايزهاي انساني كه متعدد هم هستند، روان‌شناسان مشهوري در اين زمينه كار كرده‌‌اند كه يكي از آن‌ها شخصي است به نام مزلو كه روي مسئله‌ي كشش‌ها و تمايلات انسان خوب كار كرده است. انواع و اقسام تمايلات را براي بشر شمرده است.

 در بین فلاسفه و علماي اخلاق هم، هر كسي نسبت به ديد خود، در زمينه‌ي تمايلات انساني حرف‌هاي زيادي زده است. مثلا تمايلات انساني به دو دسته تقسيم مي‌َشود؛ برخي از آن‌ها حيواني هستند كه شامل خورد و خوراك و مسائل جنسي است و ديگري تمايلات انساني است كه انسان مي‌خواهد چيزي بفهمد و كنجكاوي مي‌كنند و فضيلت‌دوستي دارد و ديگري كه بالاتر از اين دو است اين است كه ميل خدادوستي دارد. ميل انسان به سوي خدا؛ كشش انسان‌ها به سوي كانون هستي و پرجاذبه‌ترين موجود عالم كه خدا باشد. حالا آگاهانه يا ناآگاهانه. فلاسفه و علماي اخلاق ما مي‌گويند: جاذبه‌ها و كشش‌ها ميل‌هاي ماست از ميل‌هاي زندگي و مادي گرفته تا ميل‌هاي معنوي تا به خدا برسد. روان‌شناسان به نحو ديگري نگاه مي‌كنند. به هر حال اين هم يك مطلبي است كه تمايلات و انگيزه‌ي ما، در اعمال انسان نقش بسيار مهم و اصلي دارد؛ يعني شما حساب كنيد؛ كسي كه همه‌ي خوبي‌ها را در يك كار، تشخيص دهد؛ مي‌داند كه اين كار بهترين كار است، اما ميل خوبي در او نباشد، تحصيل كمال و خوبي در او نباشد؛ هر چقدر كه بداند، قدم از قدم برنمي‌دارد. بعضي موقع انسان‌ها بي‌انگيزه مي‌شوند؛ مي‌داند كه اگر درس بخواند، خيلي خوب است و نتيجه دارد اما تمايل و ميل او ضعيف است. مي‌بينيم كه همه‌ي خوبي‌ها را مي‌داند ولي حركت نمي‌كند. بنابراين اول بايد انسان بداند و مهم‌تر از آن اين است كه بخواهد؛ تمايل داشته باشد؛ علاقمند باشد؛ انگيزه‌ي قوي براي كسب اين خوبي داشته باشد. اگر اين انگيزه‌ها، علاقه‌ها و ميل‌ها در انسان نباشد، درجا مي‌زند و از جاي خود تكان نمي‌خورد؛ البته شدت و ضعف دارد. اين پايه‌ي زندگي انساني، به درون و روح ما برمي‌گردد و اصل هم اين است كه ما مي‌فهميم و بعد دلمان مي‌خواهد كه اين خوبي را براي خود جلب كنيم. حالا يا كارهايي را كه تشخيص داديم انجام مي‌دهيم يا نه. اين اصل تحليلي از نوع شخصيت انسان و نحوه‌ي وجود انسان است.

##### ارزش توحيد به اثرگذاري در روح انساني

با توجه به مقدماتي كه عرض شد اين را مي‌خواهم عرض كنم كه توحيد، آن وقتي ارزشمند است؛ آن وقتي پيام توحيد قرآن، در روح انسان تأثیر مي‌گذارد كه اين خداخواهي، خداشناسي، خداجويي و يكتاخواهي، روي همه‌ي ميل‌هاي ما اثر بگذارد؛ همه‌ي انگيزه‌هاي ما؛ همه‌ي تمايلات ما را زير پر خود بگيرد. آن وقت آن توحيد، توحيد ناب كامل مي‌شود. اگر در حد اين باشد كه يك شخصي كه فلسفه مي‌خواند، علم دارد، مطالعه دارد، خودش فكر كرده و به اين نتيجه رسيده است كه اين عالم و اين جهان بديع و اين نظام شگفت‌انگيز عالم، با براهين مختلف به هر حال بايد به يك قدرت بي‌نهايت برسد، به يك كمال مطلق و همان خدايي كه در دعاي جوشن كبير ترسيم شده؛ همان خدايي كه در دعاهاي زيبا و ملكوتي ماه مبارك، دعاي سحر، دعاي ابوحمزه، دعاي افتتاح و ديگر دعاها، به اين خدا برسد اين خوب است؛ اما وقتي تمام مي‌شود كه اين خدا و توجه به خدا، همه‌ي ميل انسان و انگيزه‌هاي انسان را زير پر خود بگيرد. تمام انگيزه‌هاي متنوع انسان، كشش‌ها، علاقه‌ها، عشق‌هاي انسان، زير پر توحيد قرار بگيرد. همه‌ي وجود انسان متوجه آن خداي بي‌همتا و قادر و آن جلال و جمال مطلق حاكم بر عالم شود. اگر اين طور شد آن توحيد اثردار مي‌شود. اين مي‌شود همان توحيدي كه بزرگان ما فرمودند. و عرض كردم مرحوم آيه الله حائري هر وقت اخلاق مي‌گفتند اول و آخرش خدا بود. انساني كه علاقه‌ي بر شناخت و فهم او به خدا رسيده است، انگيزه‌هاي او، علاقه‌هاي او، ميل‌هاي او، كشش‌هاي روحي او، همه‌ي اين‌ها زير پر خدا و اعتقاد به خدا قرار گرفته است، توحيد ناب مي‌شود و آن توحيد، موثر مي‌شود و انسان را از خيلي چيزهاي ديگر آزاد مي‌كند؛ زندگي زندگي الهي مي‌شود. به اينجا كه رسيد؛ يعني انگيزه‌هاي ما، تمايلات ما، علاقه‌هاي ما كه زير پر اعتقاد به خدا قرار گرفت آن وقت انسان، موحد مي‌شود. اين آن چيز اصلي است كه ما در جهت آن بايد حركت كنيم. قرآن نيز براي همين آمده است. قرآن نيامده كه فقط به ما اعتقادي بدهد؛ فهم و شناختي در باب خدا بدهد؛ آمده كه اعتقاد باور راسخ در ما ايجاد كند. بيان‌ها عوض مي‌شود؛ شيوه‌هاي مختلف، آيات تغيير مي‌كند؛ جلوه‌هاي مختلف بيان مي‌شود؛ زيبايي‌هاي زيادي در آيات قرآن مي‌آيد؛ همه براي اين است كه روح، با انگيزه‌ها و علاقه‌هاي خود الهي شود. اين ارزش دارد. انسان مومن، انسان مسلم، انساني كه به دنبال حقيقت است، اين خط را بايد طي كند كه توحيد را در اعماق وجود خود ريشه بدواند. توحيد كه ريشه دواند، آن وقت وجودي يك پارچه عشق به خدا مي‌شود؛ آن وقت با همه‌ِي وجود خود، مناجات خمس‌عشر مي‌خواند؛ آن وقت مثل آن عالم اخلاق و عارف بزرگي مي‌شود كه نماز شب مي‌خواند و در قنوت آن دعاي كميل و ابوحمزه مي‌خواند؛ در آن مناجات‌ها با خدا حال مي‌كند. عالي‌ترين لذت‌ها را در آن نماز مي‌برد. اين آن توحيدي است كه به باور رسيده است. به عمق روح انسان رسيده است. همه‌ي ميل و انگيزه و علاقه‌ي انسان را به خود جلب كرده است؛ البته همين انسان كسب و كار دارد؛ زندگي عادي دارد؛ اما محتواي زندگي او فرق كرده است. محتواي اصلي آن، عشق و انگيزه‌هاي انساني است كه به زندگي محتوا مي‌دهد؛ روح مي‌دهد. دو نفر مثل هم نماز مي‌خوانند؛ اما اين عالم ديگري دارد. به خاطر آن اعتقادات، باورها و توحيدي است كه در عمق وجود او ريشه دوانده است. ديگري هم خيلي سطحي مي‌خواند. شايد به اندازه‌ِ هم طول بكشد؛ ولي حال او حال ديگري است؛ كسب و كار او كسب و كار ديگري است؛ برخورد و معاشرت او برخورد و معاشرت ديگري است. براي اين كه ريشه‌ي توحيد در همه‌ِي‌ برگ و شاخ و ساقه‌ي درخت جان او ريشه دوانده است. اين الهي و توحيدي مي‌شود. اين اصل قضيه است. در توحيد مسائل بسيار ديگري وجود دارد كه بايد در جاي خود بحث شود.

##### ريا در مراتب توحيد

يكي از چيزهايي كه در مقابل توحيد قرار مي‌گيرد، كفر و شرك است. اين كه اصلاً به خدا اعتقادي نداشته باشد يا اعتقاد به چند خدايي باشد. به هر حال خداي يكتايي كه قرآن كريم تصوير مي‌كند و دليل‌ها، آن را اثبات مي‌كند، به آن باور نداشته باشد و در عمق روح او اثر نكرده باشد. علما، شرك را به دو نوع شرك تقسيم مي‌كنند: اول شرك ظاهري؛ مانند كفار مكه و كفار قريش. انسان‌هايي كه به هر دليلي يا شرايط براي آن‌ها فراهم نبوده؛ خودشان نخواستند؛ به هر دليلي به عمق توحيد و اديان الهي و خداخواهي نرسيدند. اين شرك ظاهري است كه مهم نيست و ما اينجا كاري به آن نداريم. دوم شرك خفي و پنهان است و در واقع همين نكته ‌است كه مي‌خواهم بگوييم. شرك خفي، اعتقاد است؛ يعني باور شناخت خدا را از نظر علمي قبول دارد. خدا هست؛ يكتا هست؛ قدرت دارد؛ كمال دارد؛ جمال دارد. اين‌ها را از راه علمي قبول دارد. احياناً درس هم مي‌دهد و براي فرزند خود اثبات مي‌كند؛ روي آن بحث هم مي‌كند. از اين جهت مسئله‌اي ندارد و شرك ظاهر ندارد؛ اما وقتي كه به پاي علاقه‌ها و انگيزه‌ها و رسوخ در روح او كه مي‌رسد، مي‌بينيم اين طور نيست. اين شرك خفي است. اگر توحيد در همان جايي كه انسان مي‌خواهد بفهمد، اشكال دارد و نرفته و نفهميده است، شرك ظاهري مي‌شود؛ انسان كافر و مشرك مي‌شود. اما يك وقت هست كه آن را قبول دارد و اشكالي در آن ندارد؛ ولي در پايه‌ي دوم، يعني علاقه‌ها و انگيزه‌هاي خود، توحيدي نيست. اين شرك خفي مي‌شود كه در روايات ما همين تعبير آمده و از اصل قرآن هم نشأت گرفته است. اين شرك خفي است. يعني اين كه انسان، مسلمان است و خدا را هم قبول دارد؛ ولي آن طور كه بايد، انگيزه‌ها، علاقه‌ها و همه‌ي وجود ما را تسخير كرده باشد، اين طور توحيدي نيست. اينجا دیگر انسان مشرك نيست؛ نجس نيست؛ مشكل ظاهري ندارد؛ اما از نظر روحي، آن طور باور عميق به خدا ندارد. بر اساس اين مقدمات اين شرك، خفي مي‌شود كه از مصيبت‌هاي مهم اخلاقي ما، ابتلاء به اين شرك خفي و رياء در اخلاق و رفتار ماست.

انسان به خاطر شرک خفی نجس نمي‌شود؛ ولي زندگي او زندگي با معنا و با روحي نمي‌شود. آن طور كه بايد، سعادت‌ها و كمالات بالاي معنوي را براي خود كسب نمي‌كند. اين آن خطر مهمي است كه قدم به قدم در همه‌ي اعمال و رفتار، در جاي جاي اقدام و زندگي خود، به آن مبتلا هستيم.

هنر اين است كه انسان با اين شرك، مبارزه كند و خود را رها نكند كه بعد از يك عمر جواني و يك عمري كه گذشته، به پشت سر خود نگاهي كند و ببيند كه همه‌ي عبادات، رمضان، جمعه، جماعت و كارهاي نيك او باطل بوده است. يك زندگي پر؛ ولي از دورن خالي دارد. از روح و محتواي توحيدي و انگيزه‌ي الهي خبري نيست. اين آن خطر بزرگي است كه شيطان در مسير سعادت ما ايجاد كرده و دامي است كه گسترده است كه بايد همه‌ي ما تلاش كنيم. عرض مي‌كنم اين را قرآن و اهل بيت و بزرگان اخلاق و اهل معنا فرموده‌اند كه كمتر كسي از اين خلاص را دارد و لذا جاي هيچ غفلت و درنگي نيست؛ چون همه‌ي ما كم و بيش مبتلاي به اين مهلكه‌ي عظيم هستيم. خطر بزرگ شرك خفي. شرك پنهان. افتادن در دام شيطان حتي در اعمال خوب. حتي در آنجايي كه **أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعا**[[3]](#footnote-3) خيال مي‌كنيم، خيلي هنرمنديم؛ ولي از درون خالي است. البته كارهايي كه اجتماعي‌تر شود و نمودهايي كه اجتماعي است خطر، بيشتر است. براي يك معلم؛ براي يك روحاني؛ براي كساني كه بيشتر مطرح هستند اين مهلكه براي آن‌ها خطر بيشتري دارد. دام، دام خيلي دشواري است و البته براي همه هست با درجاتي كه دارد. اين آن نكته‌ي ظريفي است كه پايه‌ي آن، در قرآن ريخته شده است و خط به ما داده شده كه بايد در تهذيب نفس خود، بر اين شرك خفي، بر اين سم مهلك، بر اين ويروس ضايع كننده‌ي همه‌ي اعمال، فائق بياييم. بايد در اين مبارزه وارد شويم. بايد ماه مبارك رمضان، ما را چنان تجهيز كرده باشد كه اين دام‌ها را بشناسيم. بهشت را به بها مي‌دهند نه به بهانه و بهاي آن بهشت است. اين است كه اين آگاهي، هوشياري و شناخت اين دام‌هاست كه يكي از آن‌ها شرك خفي است و از خود قرآن هم شروع شده است. در قرآن با چند مفهوم آمده كه مفهوم رياء كه به معناي خودنمايي و نشان دادن به ديگران است در حالي كه روح و محتوا ندارد. اين معناي رياء و خودنمايي است. در پنج يا شش جاي قرآن، با همين تعبير آمده است و با تعبيرهاي ديگري هم آمده است كه بعدا اشاره خواهيم كرد. مثلا در سوره‌ِي ماعون آمده است: **الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُون**[[4]](#footnote-4)‏ از كفار، در اينجا با عنوان يراعون تعبير مي‌كند كه اين آيه بحثي دارد كه در هفته‌ي آينده بحث مي‌كنيم. در سوره‌ي نساء در مورد منافقين مي‌فرمايد: **إِنَّ الْمُنافِقينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى‏ يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَليلا**[[5]](#footnote-5) شخصيت انسان منافق، اين ويژگي را دارد كه كار نيكي را كه انجام مي‌دهد براي اين است كه ديگران به او آفرين بگويند. **وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَليلا**[[6]](#footnote-6) دل ذاكر، جان متوجه به خدا ندارد. ذكر خدا براي آن‌ها خيلي كم است. عمده‌ي زندگي آن‌ها، خودنمايي است. خود را خوب نشان دادن در برابر ديگران است كه اعمال خوب، را مورد خطر قرار مي‌دهد؛ يعني اينجا بحث اين نيست كه كار بد انجام ندهد و كار خوب انجام دهد؛ بحث بر سر اين است كه كارهاي خوب، در معرض آفت مهلك و سم مهلك است كه بايد، آفت‌شناسي و آسيب‌شناسي كنيم و نگذاريم. همين جمعه، جماعت، كار نيك، صله‌ي رحم و امثال كارهاي نيك، بي‌ارزش شود. اميدواريم خداوند به بركت ماه گذشته، به همه‌ي ما اين توفيق را عنايت بفرمايد كه بر اين مهلكه و سم، ان‌شاالله فائق شويم و بتوانيم خود را به گونه‌اي بسازيم كه از اين خطر، رها شويم. ان‌شاالله. **بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، وَالْعَصْر، إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ**

## خطبه دوم

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، **نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الأمجد ابی‌القاسم محمد**  **و علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و علی صدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المنتظر، حججک علی عبادک و أمنائک فی بلادک، ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمان و سلالة النبیین و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب العالمین صلواتک علیهم اجمعین.**

اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم** **یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ**[[7]](#footnote-7) **عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

بار ديگر همه‌ي شما خواهران و برادران گرامي و خودم، به پارسايي، مبارزه‌ي با شرك‌ها و شرك‌هاي خفي و دوري از هواي نفس، اصلاح دل، بيرون راندن سپاه شيطان از دل و آمادگي براي بندگي و عبادت خداوند و ترك گناه و معصيت و انجام دستورات الهي، سفارش و دعوت مي‌كنم. خداوندا ما را به ادامه‌ي عبادت و بندگي خود در طول سال موفق بدار.

### اهميت انتقال حركت عظيم امام خميني و انقلاب به نسل آينده

در خطبه‌ي دوم دو نكته و دو عرض دارم. اولين آن‌ها در مورد دهه‌ي مباركه‌ي فجر است كه از روزهاي آينده، از دوازدهم كه سال‌ روز ورود بنيانگذار جمهوري اسلامي، مرحوم حضرت امام هست تا بيست و دوم بهمن كه روز غلبه‌ي سپاه توحيد و اسلام بر سپاه كفر و استكبار هست. اين دهه، دهه‌ي مباركه‌ي فجر است كه يادآور نعمت‌ها و تجليات خاص خدا، در اين كشور است. ما هم اين دهه را گرامي مي‌دايم. البته خود مردم به فراخور تواني كه دارند بايد اين دهه را گرامي بدارند و اصل قضيه هم اين است كه با برنامه‌ريزي، معلومات درست و آشنايي درست، نسبت به تاريخ انقلاب و عظمت حركتي كه امام انجام دادند، اين آگاهي‌ها در مراكز آموزشي، به نسل آينده داده شود. نسلي كه امروز بعد از حدود بيست سال، عمدتا جوان‌هايي هستند كه دوره‌ي پر فراز و نشيب و پر عظمت و شكوه عصر انقلاب و پيروزي اسلام بر رژيم شاه و استكبار را درك نكرده‌اند. بنده با اين كه چندان سهم و حضوري نداشتم ولي مقداري از نظر جسمي، حضوري در انقلاب داشتم؛ الان كه به خاطرات خود مراجعه مي‌كنم، از همان سال‌هاي مثلا 50 به بعد دقيق يادم هست كه ما در قم بوديم بعد هم در سال‌هاي 56 و 57 و جريان‌هايي كه بوده است. آن عظمت و آن بزرگي و كارهاي عظيمي كه در انقلاب انجام شد و معجزه‌اي كه در اينجا پديد آمد.

فكر مي‌كنم مي‌بينم كه ما براي نسل جوان، كم مي‌گذاريم و اين خسارت بزرگي براي ماست؛ يعني ما غير از اين كه جشن مي‌گيريم و چراغاني مي‌كنم كه اين‌ها هم سر جاي خود، نمي‌گوييم اشكال دارد و بلكه خوب است؛ اما عمده اين است كه معلومات و آگاهي را بايد به خانواده‌ها و به نسل به نسل به به آيندگان برسانيم. اگر يك نسلي در يك كشوري تاريخ و سوابق خود را نشناسد؛ انقلاب را نشناسد؛ آن ظلم و جنايت و ستم و وابستگي كه در طول پنجاه سال و قبل از آن، بر اين كشور حاكم شده بود آن نداند، نمي‌تواند قدر انقلاب را بشناسد. مثل اين كه كسي كه جبهه و جنگ را درك نكرده باشد هر چه بگويند مشكل است كه بفهمد؛ ولي بايد به او تفهيم كرد. آن خطر بزرگ براي آينده‌ي كشور ما اين است كه نسلي روي كار بيايند كه نداند انقلاب يعني چه؟ جنگ چه بوده است چه افتخاراتي بود؟ اين همان خطري بود كه در صدر اسلام دامن‌گير اسلام شد؛ يعني شناخت رسول خدا، جنگ‌هاي رسول خدا، عظمت اسلام واقعي و اهل بيت كه از مردم پنهان شد. خطرها پديد آمد؛ انحراف‌ها به وجود آمد. اين آن خطر بزرگ است. دهه‌ي فجر بايد، اين روح و محتوا را به جامعه‌ِ بدهد؛ به دانشگاه و آموزش و پرورش، حوزه‌ها و به همه‌ي اقشار جامعه‌ي ما بدهد كه ما چه بوديم؟ نگاه كنيد كه در طول اين ده، پانزده سال بعد از انقلاب، چندين كشور در معرض انقلاب‌هاي اسلامي قرار گرفتند و استكبار جلوي آن را گرفت.

 عراق، الجزاير، فلسطين، افغانستان،تركيه و كشورهاي ديگر كه به شدت مقابله كردند و نگذاشتند كه اسلام روي كار بيايد. چيزي كه در ايران واقع شد از دست دشمنان اسلام در رفت كه در دنيا نيروي جديدي اسلام مطرح شد. آن‌ها فكر نمي‌كردند كه امام، اين طور بدرخشد. اين طور كار را پيش ببرد. كسي باور نمي‌كرد.

 يادم مي‌آيد كه در سال 57 دي يا آذر بود. در راهپيمايي‌هاي قم، گاهي عده‌اي افراد فهميده، بعضي از كساني كه از افراد فقهي قم هستند؛ وقتي ما با آن‌ها صحبت مي‌كرديم مي‌گفتند: چه مي‌خواهد شود؟ به ذهن انسان نمي‌آمد كه در فشار استكبار بشود يك كشوري اين طور، پوسته‌ي استكباري را بشكند و يك انقلاب اسلامي پديد بيايد؛ يك جهان تازه‌اي شروع شود. اين در ذهن‌ها نمي‌گنجيد. در خاطره‌ها خطور نمي‌كرد كه چنين حركت بزرگي ايجاد شود. اين را نسل جوان ما و دانشگاه ما بايد بفهمد و ملت ما بايد، اين آگاهي را سينه به سينه منتقل كند؛ البته انقلاب هميشه شرايط يكسان ندارد تغيير و تحول دارد؛ اما آن روح و معنويتي كه از امام الهام گرفت؛ آن يگانه مردي بي‌نظير اسلام، آن روح را بايد حس كنيم. برادران و خواهران گرامي؛ جوانان عزيز؛ اين انقلاب، به قيمت جان اين ملت، به قيمت همه‌ي وجود و هستي اين ملت، تمام شده است و اين تجربه‌اي نيست كه دوباره بشود تكرارش كرد. بايد با همه‌ي وجود آن را بشناسيم و حفظش كنيم و جلوي انحراف آن را بگيريم. البته ملت هم آن چيزي كه اصل هست؛ محوريت نظام و انقلاب و روح معنويت نظام و انقلاب و اسلام عزيز را بايد حفظ كند. البته هيچ وقت اين تاكيد به معناي اين نيست كه انسان از مسئولي يا شخصي انتقاد نكند؛ اشكالي نگيرد؛ حرفي نباشد؛ احياناً اختلاف سليقه نباشد، اما يك چيزهاي مبنايي است كه آن را بايد با چنگ و دندان، با همه‌ي وجود، حفظ كرد كه به قيمت بسيار گراني تمام شده است. اگر در دنياي امروز اين تجربه‌ي انقلاب اسلامي و حكومت الهي شكست بخورد، مطمئن باشيد، دشمنان قرن‌ها اجازه نخواهند داد چنين حركتي شروع شود. قرن‌ها اجازه نخواهند داد اين حركت باز گردد. يك انقلاب زمان مرحوم ميرزاي شيرازي شد. انگليسي‌ها فهميدند كه مرجعيت شيعه و نيروي مذهب چيست. سال‌ها جلوي هر چيزي را گرفتند؛ از آن مي‌ترسيدند. اگر اين انقلاب كه با يك معجزه، محقق شد كه عرض مي‌كنم آن وقت انسان‌هاي بزرگ هم مي‌گفتند: نه؛ ولي همان وقت از پاريس و نجف پيام مي‌آمد كه خير؛ اين كار شدني است. اين كار بزرگ و با عظمت. بايد اين تجربه را شناخت. اين كه سالي يك بار دو بار سه بار گاهي به مناسبت تذكري داده مي‌شود، براي اين است كه قضيه، فوق اين است كه ما يك چيزي بگوييم و يك چيزي بشنويم.

حضور مردم در مثل روز قدس و امثال اين‌ها واقعا به معناي اين نيست كه به حمایت از اين مسئول، آن مسئول، آن فرد باشد، اين نوع حضورهاي مردم، حضور كشور است و در صحنه‌ي اسلام و انقلاب است و كسي نبايد اين را پاي خود و اشخاص و افراد و جناح و امثال اين‌ها حساب كند؛ اصلاً اين طور نيست. اين يك آب پاكي است كه از زمان امام جاري شد و سال به سال، به عظمت و شكوه آن افزوده شد و فارق از گذر زمان و تحولات و تقيلات مقطعي و عادي اين آگاهي مردمي است كه وجود دارد و الحمد بالله قوي‌تر هم شده است. البته به معناي اين نيست كه مردم نبايد اشكالي ببينند و انتقادي كنند؛ نبايد به دنبال اصلاح كشور باشند. همه آن‌ها به جاي خود؛ ولي اين پايه را بايد حفظ كرد و دهه‌ي فجر براي اين است كه اين آگاهي، توسعه پيدا كند كه اميدواريم همين دهه مبارك باشد و هم نسل جوان ما سال به سال و روز به روز بر معرفت‌شان نسبت به اسلام و انقلاب افزوده شود.

### نكاتي در رابطه با امام جماعت، خدام و هيئت امناي مساجد

اما نكته‌ي دوم هم كه كمي در روز قدس و مناسبت‌هاي ديگر اشاره كرده‌ام و امروز مقداري تفصيلي‌تر مي‌خواهم توضيح بدهم. بحمد الله شما مردم خوب، خدايي و الهي كشور، در روز قدس و در روز عيد فطر، در صحنه‌ي معنويت و حضور، در برابر دشمنان و دفاع از اسلام و نظام و حمايت از مسئولان در صحنه‌ها، خوب حضور پيدا كرديد و در منطقه‌ي ما هم به حمد الله همين طور بود. در روز قدس هم اشاره كردم كه بر اساس آمار و ارقام‌ها، سال به سال بر جماعات و جمعه‌ها افزوده مي‌شود و اين نشانه‌ي بيداري و آگاهي ملت است. دست خدا هم واقعا با اين جمعيت‌ها و جماعت‌ها و شكوه معنوي مردم است؛ منتها من از دور كه نگاه مي‌كنم نكاتي به ذهنم مي‌آيد كه بايد تذكر داد و بايد مورد توجه قرار بگيرد. جماعت‌ها و مساجد ما خوب و ارزشمند بود؛ اما بايد نكاتي را هم مورد توجه قرار بگيرد. يك بخشي از مسئله‌ي مساجد و جماعت‌ها، به نوع اداره‌ي مساجد برمي‌گردد. ما اين را مي‌بينيم مسجدي كه چهار پنج نفر هيئت امنا دارد، افراد جدي دارد؛ مي‌بينيم مسجد خصوصا در ماه مبارك خيلي زياد رونق دارد به حدي كه امسال در برخي از مساجد واقعا جا كم بود و بايد فكري شود. خود اهالي محل، براي اين كه مساجد خود را در حدي كه نياز هست و در مواقع شلوغي هم پاسخ‌گو باشد بايد فكري كنند. انسان نگاه مي‌كند مي‌بيند جاهايي كه افراد فعالي دارد؛ جوانان فعاليت مي‌كنند؛ هيئت امناي معتمد و فعالي دارد، مسجد فعال است. امام جماعت و غيره همه مرتب است؛ اما در برخي جاها مي‌بينيم مسجد خوب است ولي اين انگيزه‌ها نيست. طبعا شلوغ نيست و خلوت است يك نكته اين است كه همه به فكر باشيد كه مساجد محله كه زياد هم هست كه در ماه مبارك رمضان حدود صد جماعت در مغرب اقامه مي‌شد. در اين منطقه با اين جمعيت صد نماز جماعت خيلي خوب است. در غير ماه مبارك هم شصت يا هفتاد نماز جماعت هست و همه بايد سعي كنند كه مساجد هيئت امنا داشته باشد؛ حساب و كتاب داشته باشد؛ براي تعمير، نظافت، خادم، ارتباطش و رونق داشتن آن، هيئت امنا داشته باشد و به مساجد خود در هر جايي كه هستيد اهتمام داشته باشيد. مرتب بودن مسجد، تميز بودن آن، هيئت امناي درست داشتن، خادم مرتب داشتن، اين‌ها در جذب بچه‌ها و افراد و مردم و جوانان مواثر است.

نكته‌ي ديگر، خادم‌هاي مساجد هستند كه به حمد الله خادم‌هاي خوبي هستند و در برخي از مساجد خادم‌هاي ثابت و گاهي متغير دارد. خادم‌ها خيلي موثر هستند كه مسجد رونق داشته باشد و نظم و انضباط داشته باشد. ما از خادمين ممنون هستيم. اما سعي شود افراد خوب، خوش‌برخورد، خوش‌ذوق، به عنوان خادم انتخاب شود؛ يعني علاوه بر هيئت امنا، خادم‌هاي مرتبي باشند كه مسجد سر و شكل مرتبي داشته باشد زر و زيرو خيلي مهم نيست؛ اما نظم و انضباط و تميزي و نظافت خيلي مهم است و اسلام مي‌خواهد و مسجد بايد بيش از جاهاي ديگر اين خصوصيات را داشته باشد. **خُذُوا زينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِد**.[[8]](#footnote-8) اين هم نكته‌ي ديگري است كه وجود دارد.

نكته‌ي ديگر، مسئله‌ي ائمه‌ي جماعات است. خود مردم واقعاً بايد سعي كنند كه ائمه جماعات مرتب و منظم، نمازها جمع و جور باشد و كساني هم كه توانايي دارند يك برنامه‌هايي داشته باشند. يك برنامه‌هاي جانبي؛ هفته‌اي يك شب تفسيري، نهج‌البلاغه‌اي؛ حتي در حد ده جوان پنج جوان. نبايد به كم ناراحت شد. بايد كار كرد. اگر كيفيت داشته باشد، ارزش دارد و در جامعه اثر مي‌گذارد .اين هم نكته‌اي است كه علاوه بر امام جماعت و خادم و هيئت امنا، بايد برنامه‌هاي جانبي در مساجد، در طول سال البته به اندازه، لازم است كه باشد. تحقيق‌هايي كه در جاهاي مختلف مي‌شود من يك تحقيق مفصلي اخيرا ديدم كه مهم‌ترين عامل در جذب جوانان به مسجد، امام جماعت است. امام جماعتي كه تقوا و عدالت و واقعا مورد اعتماد باشد؛ نظم و انضباط داشته باشد و در مرحله‌ي بعدي اين است كه بتواند پاسخ‌گو باشد. جواني سوالي دارد؛ شبهه‌اي دارد. ما واقعا بايد در مساجد اين راه را باز كنيم؛ براي اين كه جوان بيايد و به او نقش بدهيم. گاهي هم اشكال و سوالي دارد كه بايد تحمل داشت. فوري با او برخورد نكنيم. من يادم مي‌آيد آن موقع كه بچه بوديم گاهي پير مردي بود يك بچه كه وارد مسجد مي‌شد آن مرد مثل اين كه طلب‌كار بود مي‌گفت: چرا مسجد آمديد يا چرا به صف اول آمده‌اي كه مرحوم پدر ما مي‌گفتند: نه اين طور نيست. بايد رعايت حريم مسجد باشد، ولي اين كه جوان، جذب شود، جاي سوال براي او باشد، پرسش و پاسخي بايد باشد كه بايد خود ما ائمه‌ي جماعات و هيئت امنا زمينه را براي مردم باز كنند. باز در مورد مساجد نكات ديگري وجود دارد. ماه رمضان به ما نشان مي‌دهد كه بايد مساجد را مهم بدانيم. مساجد پايگاه‌هاي ما هستند؛ مراكز عبادت خداوند است؛ بركات مادي و معنوي براي جامعه دارد و بايد تلاش كنيم كه مسجدها، پر رونق و پر جمعيت شود؛ آن هم علمي و حساب شده. ببينيم اشكال كار كجاست؛ آن اشكال را برطرف كنيم. امام جماعت مشكل دارد، بررسي كند. ديگري مشكل دارد، بررسي كند و از اين ناحيه بركات بر ما نازل مي‌شود. به هر حال اميدواريم كه خداوند اين ماه گذشته را مايه‌ي خير و سعادت در طول سال ما قرار دهد.

نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الراحمین. اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله.

1. **. سوره اعراف، آیه 43.** [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره‌ي توبه، آيه‌ي 119. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره‌ي كهف، آيه‌ي 104. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره‌ي ماعون، آيات 5 تا 7. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره‌ي نساء، آيه‌ي 142. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره‌ي نساء، آيه‌ي 142. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره آل‌عمران، آیه 102، صفحه 63. [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره‌ي اعراف، آيه‌ي 31. [↑](#footnote-ref-8)